

تجلی ایمان در ابو طالب علیه السلام

<?xml encoding="UTF-8">

در اینجا قبل از اینکه وارد بحث دیگری بشویم لازم است چند جمله‌ای درباره ایمان ابو طالب که متأسفانه برخی از نویسندگان اهل سنت درباره‌اش تردید کرده‌اند - ذیلاً برای شما ذکر کرده و به دنبال بحث بعدی برویم، گرچه مطلب از نظر ما و هر شیعه دیگری مسلم و جای بحث نیست.

این مطلب مسلم است که چون پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام دستگاه خلافت و زمامداری مسلمانان به دست بنی امیه و پس از آن به دست بنی عباس افتاد آنها نیز بنی هاشم و بخصوص فرزندان امیر المؤمنین علیه السلام را رقیب خود در خلافت می‌پنداشتند و برای کوبیدن رقیب و استقرار پایه‌های حکومت خود از هیچ گونه تبلیغ به نفع خود و تهمت و افترا و انکار فضیلت رقیب دریغ نداشتند اگر چه منجر به انکار فضیلت رهبر اسلام و اهانت به شخص پیغمبر گرامی و شریعت مقدسه اسلام گردد. چون برای آنها هدف اساسی و مسئله اصلی همان حکومت و ریاست بود و بقیه همگی وسیله بودند، و این مطلب برای هر محقق و متتبع بی نظر و منصفی قابل تردید نیست.

و ظاهراً برای هر کسی که کمترین آشنایی با تاریخ اسلام داشته باشد اثبات این مطلب نیازی به اقامه دلیل و برهان، و ذکر شاهد تاریخی و حدیثی ندارد.

تا جایی که می‌توانستند فضایل امیر المؤمنین علیه السلام و هر کس را که به آن بزرگوار ارتباط و بستگی داشت انکار کرده و در برابر حدیثی در مذمت ایشان به وسیله ایادی خود جعل می‌کردند . ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید (2) :

"معاویه مردم شام و عراق و دیگران را مأمور ساخت تا در منابر و مجامع علی علیه السلام را دشنام داده و از او بیزاری جویند، و این کار عملی گردید، و در زمان بنی امیه این جریان سنتی شد تا اینکه عمر بن عبد العزیز از آن جلوگیری کرد."

و از ابی عثمان روایت کرده که جمعی از بنی امیه به معاویه گفتند: تو اکنون به آرزوی خود رسیدی خوب است جلوی لعن این مرد را بگیری؟

گفت: نه به خدا، تا وقتی که خردسالان به لعن او بزرگ شوند و بزرگ سالان با آن پیر گردند . و سپس داستانهایی درباره کسانی که نسبت به علی علیه السلام عداوت داشته و از معاویه پول می‌گرفتند و در مذمت امیر المؤمنین حدیث جعل می‌کردند نقل کرده و اسامی آنها را ذکر می‌کند مانند ابو هریره، مغیره بن شعبه، عروه بن زبیر، زهری و سمره بن جندب، انس بن مالک، سعید بن مسیب، ولید بن عقبه و امثال ایشان (3) و از هر کدام نیز برخی از احادیث جعلی آنها را ذکر می‌کند.

و در همین رابطه فضایل بسیاری را از فاطمه زهرا علیها السلام و بانوی محترم آن بزرگوار و حسن و حسین علیه السلام و دیگر فرزندان آن حضرت و ابو طالب، جعفر، عقیل، پدر و برادران آن امام مظلوم انکار کرده و علتی جز همین رابطه با امیر المؤمنین علیه السلام نداشته است.

و به گفته یکی از نویسندگان:

"جناب ابو طالب هیچ جرمی و گناهی نداشته که این چنین مورد اتهام ناروای کفر و شرک قرار گیرد جز آنکه پدر امیر المؤمنین علیه السلام بوده، و در حقیقت هدف واقعی در این اتهام شنیع و ناروا فرزند برومند او بوده که

همچون خاری در چشم امویان و فرزندان زبیر و همه دشمنان اسلام فرو می‌رفت، و از اعمال خلاف و ضربه‌هایی که می‌خواستند به پیکر اسلام جوان بزنند جلوگیری می‌کرد.

و بسیار عجیب و شنیدنی است که ابو سفیان پدر معاویه که در مجلس عثمان آشکارا گفت: سوگند بدانکه ابو سفیان بدو قسم می‌خورد که نه بهشتی وجود دارد و نه جهنمی! او مؤمن و پرهیزگار و عادل است، اما ابو طالب و پدر امیر المؤمنین کافر و مشرک، و در گودال آتش است...!" (4)

و گر نه کسی که با تاریخ اسلام و حمایت‌های بی دریغ ابو طالب از رسول خدا و آیین مقدس آن حضرت یعنی اسلام آشنا باشد و آن همه فداکاری و ایثار او را در این راه از نظر بگذراند، و سخنان و اشعار زیاد او را که در دفاع از رسول خدا به عنوان پیامبر برگزیده از طرف خدا گفته است بشنود جای تردید برای او در این باره باقی نمی‌ماند که او والاترین مؤمنان و سابقه دارترین مسلمانان بوده است.

کسی که وقتی پیغمبر و علی علیه السلام را می‌بیند که نماز می‌خوانند و علی در طرف راست آن حضرت ایستاده به جعفر فرزند دیگرش نیز دستور می‌دهد تا با آن دو نماز بگذارد و در این باره بدو می‌گوید:

"صل جناح ابن عمك و صل عن يساره" (5)

و در این باره آن اشعار معروف را می‌گوید که از آن جمله است:

ان عليا و جعفرا ثقتی

عند ملم الزمان و النوب

لا تخذلا و انصرا ابن عمكما

أخی لأمی من بینهم و أبی

و الله لا اخذل النبی و لا

يخذله من بنی ذو حسب (6)

و شخصیت بزرگواری که وقتی مسلمانان به حبشه هجرت می‌کنند قصیده‌ای انشا فرموده و برای نجاشی پادشاه حبشه می‌فرستد و در آن قصیده می‌گوید:

ليعلم خيار الناس ان محمدا

وزير لموسى و المسيح بن مريم

اتانا بهدى مثل ما أتيابه

فكل بأمر الله يهدى و يعصم (7)

و یا در قصیده دیگری که راویان شعر و حدیث نقل کرده‌اند درباره آن حضرت گوید:

أمين حبيب في العباد مسوم

بخاتم رب قاهر في الخواتم

نبي اتاه الوحي من عند ربه

و من قال لا يقرع بها سن نادم (8)

و یا در جای دیگر که گوید:

ألم تعلموا أنا وجدنا محمدا

رسولا كموسى خط في اول الكتب (9)

و چون هنگام مرگ آن جناب فرا می‌رسد فرزندان عبد المطلب را گرد آورده و بدانها می‌گوید :

"یا معشر بنی هاشم! اطیعوا محمدا و صدقوه تفلحوا و ترشدوا" (10)

و اشعار و سخنان بسیاری دیگری که هر که خواهد باید به کتاب شریف الغدیر و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ط مصر، ج 3، صص 318-310) مراجعه نماید. و اگر بخواهیم همه را در اینجا به رشته تحریر درآوریم کتاب جداگانه‌ای خواهد شد (11) و آیا کسی بعد از آن همه اشعار و سخنان بسیار می‌تواند برای تردید در ایمان ابو طالب محملی و توجیهی جز همان که گفتیم بیابد.

و مضمون سخن ابن ابی الحدید در اینجا جالب است که می‌گوید:

این اشعار را وقتی به صورت مجموع بنگریم متواتر استاگر چه آحاد آن متواتر نباشد و مجموعه آنها دلالت بر امر واحد مشترکی دارد و آن تصدیق حضرت محمد (ص) است، چنانکه هر کدام از داستانهای شجاعت علی علیه السلام به صورت خبر واحد نقل شده ولی مجموع آنها متواتر است و برای ما موجب علم بدیهی به شجاعت علی علیه السلام می‌گردد. و این تواتر مانند تواتر در اخبار سخاوت حاتم و حلم احنف و ذکاوت ایاس و غیر اینهاست که جای تردید در آنها نیست. (12)

اکنون پس از ذکر این مقدمه بد نیست بدانید روایاتی که درباره عدم ایمان ابی طالب و یا ایمان او در پایان عمر و هنگام مرگ، و یا بودن او در گودال آتش و امثال آن رسیده سند آنها بیشتر به همان عروة بن زبیر و یا زهری و یا سعید بن مسیب باز می‌گردد (13) که دشمنی و انحراف آنها نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام آشکار و به اثبات رسیده و یا از کسانی نقل شده که نزد خود اهل سنت نیز متهم به دروغ و وضع حدیث هستند. (14) و از نظر علمای شیعه نیز مطلب اجماعی و اتفاقی است چنانکه شیخ مفید (ره) در اوایل المقالات فرموده:

"امامیه اتفاق دارند بر اینکه ابو طالب مؤمن از دنیا رفت" (15)

و شیخ طوسی (ره) در تبیان فرماید:

از امام باقر و صادق علیه السلام روایت شده که ابو طالب مؤمن و مسلمان بود و اجماع امامیه نیز بر آن است که در آن اختلافی ندارند. (16)

و مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار گوید:

شیعیان اجماع دارند بر اسلام ابو طالب، و اینکه او در آغاز کار به رسول خدا (ص) ایمان آورد و هیچ گاه بتی را پرستش نکرد، بلکه او از اوصیای ابراهیم علیه السلام بوده است... (17)

و از نظر روایات نیز بیش از حد تواتر در این باره از رسول خدا و ائمه اطهار حدیث به ما رسیده که مرحوم علامه امینی (ره) بیش از چهل حدیث از آنها را در کتاب شریف الغدیر (18) نقل کرده و ما برای تیمن و تبرک به ذکر سه حدیث از آنها اکتفا می‌کنیم:

1. از ابو بصیر روایت شده که گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای آقای من مردم می‌گویند: ابو طالب در گودالی از آتش است که مغز سرش از آن به جوش می‌آید؟

فرمود: دروغ گویند به خدا سوگند، بر راستی اگر ایمان ابو طالب را در کفه‌ای از ترازو بگذارند و ایمان این مردم را در کفه دیگری، قطعاً ایمان ابو طالب بر ایمان ایشان می‌چربد... (19)

2. از امام سجاد علیه السلام درباره ایمان ابو طالب پرسیدند که آیا مؤمن بود؟ فرمود: آری! عرض شد: در اینجا مردمی هستند که می‌پندارند او کافر بوده؟ فرمود: خیلی شگفت است! آیا اینان به ابو طالب طعن زده و ایراد می‌گیرند یا به رسول خدا؟ با اینکه خدای تعالی پیغمبر خود را در چند جای قرآن نهی فرموده از اینکه زن با ایمانی را در نزد مرد کافری نگاه دارد! و کسی شك ندارد که فاطمه بنت اسد از زنهایی است که به ایمان به رسول خدا سبقت جست و

او پیوسته در خانه ابو طالب و در عقد او بود تا وقتی که ابو طالب از دنیا رفت. (20)

3. شیخ مفید (ره) به اسناد مرفوعی روایت کرده که چون ابو طالب از دنیا رفت امیر المؤمنین علیه السلام به نزد رسول خدا (ص) آمده و رحلت او را به اطلاع آن حضرت رسانید، رسول خدا (ص) سخت غمگین شد و بشدت محزون گردید سپس به علی علیه السلام فرمود: ای علی برو و کار غسل و کفن و حنوط او را به عهده گیر و چون جنازه او را برداشتید مرا خبر کن! امیر المؤمنین دستور رسول خدا را انجام داد و چون پیغمبر گرامی آمد اندوهناک گشته و فرمود: ای عمو جان صله رحم کردی و پاداش خیر و نیکو دادی! براستی که در کودکی تربیت و سرپرستی کردی، و در بزرگی یاری و کمک دادی! سپس رو به مردم کرده فرمود:

هان به خدا سوگند من برای عمومی خود شفاعتی خواهم کرد که اهل دو عالم را به شگفت اندازد! (21) و در پایان تذکر این نکته لازم است که چون طبق روایات بسیار جناب ابو طالب ایمان خود را مخفی می‌داشت و برای اینکه بهتر بتواند از رسول خدا (ص) دفاع و حمایت کند و مشرکین در برابر او موضع نگیرند و او را از خویش بدانند اسلام خود را ظاهر نمی‌کرد شاید همین امر برای برخی از برادران اهل سنت سبب اشتباه شده که نسبت کفر به آن جناب داده‌اند، و گاهی نیز شیعه را در مورد این عقیده زیر سؤال برده‌اند که اگر ابو طالب مسلمان بود چرا هیچ کجا دیده نشد نماز بخواند و مانند فرزندان و دیگر مسلمانان در نماز آنها شرکت جوید؟ و چرا در "یوم الدار" و ماجرای دعوت رسول خدا از خویشان سبقت به ایمان به آن حضرت نجست؟ و چرا در هیچ يك از مراسم اسلامی شرکت نمی‌کرد؟

و همان گونه که گفتیم پاسخ آن را ائمه اطهار داده‌اند چنانکه در يك حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمود: براستی که ابو طالب تظاهر به کفر کرد و ایمان خود را پنهان داشت، و چون وفات او فرا رسید خدای عز و جل به رسول خدا (ص) فرمود که از مکه خارج شو که دیگر در مکه یآوری نداری، و رسول خدا به مدینه هجرت کرد (22).

و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که فرمود: حکایت ابو طالب حکایت اصحاب کهف است که ایمان خود را مخفی داشته و تظاهر به شرک کردند و خدای تعالی دو بار به ایشان پاداش عنایت فرمود. (23) پی‌نوشت: 1. خدای تعالی در سوره حجر فرموده: "فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشركين انا كفيناك المستهزئين" [ای پیغمبر با صدای بلند آنچه را مأمور بدان شده‌ای به مردم برسان و از مشرکان روی بگردان همانا ما تو را از شر استهزا کنندگان محفوظ می‌داریم]، و اینان پنج یا شش نفر بودند به نامهای اسود بن عبد یغوث، ولید بن مغیره، عاص بن وائل سهمی، حارث بن طلطله و پنجمی آنها حارث بن قیس بود که پیغمبر را تهدید به مرگ کردند و خداوند شرشان را کفایت فرمود به تفصیلی که در تفاسیر و کتب تاریخی ذکر شده.

2. شرح نهج البلاغه، ج 1 (چهار جلدی، چاپ مصر)، ص 356.

3. همان، صص 364-356.

4. الصحيح من السيرة، ج 2، ص 156.

5. اسد الغابه، ج 1، ص 287، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج 3، ص 315، الاصابه، ج 4، ص 116.

6. دیوان ابی طالب، ص 36، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج 3، ص 314.

7. مستدرک حاکم نیشابوری، ج 2، ص 623.

8. دیوان ابی طالب، ص 32، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج 3، ص 313.

9. سیره ابن هشام، ج 1، ص 373، خزانه الادب، ج 1، ص 261، تاریخ ابن کثیر، ج 3، ص 87.

10. تذکره ابن جوزی، ص 5، الخصائص الکبری، ج 1، ص 87، سیره حلبیه، ج 1، ص 372، اسنی المطالب، ص 10.
11. مرحوم علامه امینی نام حدود بیست نفر از دانشمندان و علمای بزرگ شیعه و اهل سنت را در الغدیر (ج 7، ص 400) نقل کرده که درباره ایمان ابو طالب به طور جداگانه کتاب نوشته و برای کتابهای خود نامهایی گذارده‌اند مانند کتاب اسنی المطالب فی ایمان ابی طالب، کتاب الحجه علی الذاهب الی تکفیر ابی طالب و کتاب القول الواجب فی ایمان ابی طالب.
- و چنانکه می‌دانیم در سالهای اخیر نیز یکی از دانشمندان عرب در از منطقه احساء و قطیف استاد عبد الله خنیزد کتابی در این باره نوشت و "ابو طالب مؤمن قریش" نام نهاد، و پس از انتشار با سعایت علمای سعودی دولت آنجا او را به زندان افکنده و محکوم به اعدام کردند که با وساطت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره) از مرگ نجات یافته و آزاد گردید.
12. شرح نهج البلاغه، (چاپ مصر) ج 2، ص 315.
13. سیره المصطفی، صص 219. 216.
14. همان.
15. اوائل المقالات، ص 45.
16. تبیان، چاپ سنگی، ج 2، ص 287.
17. بحار الانوار، ج 9، (چاپ کمپانی)، ص 29.
18. الغدیر، ج 7، صص 400. 342.
19. همان، ج 7، ص 390.
20. همان، ص 389.
21. همان، ص 386.
22. الفصول المختاره، ص 80، اکمال الدین صدوق، ص 103.
23. روضه الواعظین، ص 121، امالی صدوق، ص 366، الغدیر، ج 7، ص 390، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 312.